

اندیشه اخلاقی
وحید غیبانی؛ پژوهشگر حوزه اخلاق

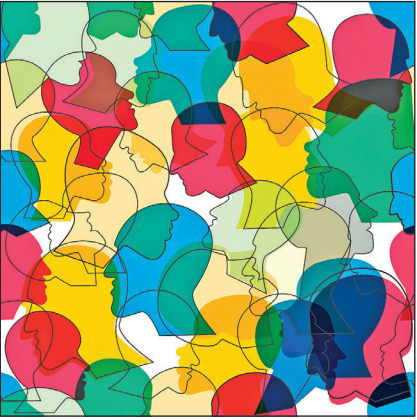
کثرت‌گرایی اخلاقی در لایه‌های پنهان نظریات دینی

در زندگی اخلاقی حقیقت یکتا یا واحد نیست. حقایق بسیاری وجود دارند که گاه ناقص و گاه متعارض‌اند. این به آن معنا نیست که هیچ حقیقتی وجود ندارد (چنان‌که ادعای شخصی‌انگاران است) همچنین به‌معنای نسبی بودن تمام حقیقت نیز نیست (چنان‌که باور نسبی‌گرایان است). بلکه به این معناست که دست‌کم در موقعیت‌های مختلف حقیقتی واحد به تنهایی وجود ندارد بلکه موقعیت‌های مختلف نیاز به نگرشی در‌خور خودشان دارند. به‌عبارت دیگر یک مبنا و تئوری اخلاقی در همه موقعیت‌ها و شاید بتوان گفت حتی نسبت به همه افراد، کاربرد ندارد.

این احتمال نیز وجود دارد آن دسته از اندیشمندان اخلاق که قائل به نسبیت در اخلاق شده‌اند نیز به‌دلیل اعتقاد به همین مطلب نتوانسته‌اند از مطلق‌گرایی (مطلق‌گرایی به این معناست که تنها یک‌نظر به راه صواب را نشان می‌دهد و دیگر مکاتب اخلاقی ناصواب است) دفاع کنند و البته به‌دلیل نداشتن مبنایی که بتواند همه موقعیت‌ها را شامل شود در

چاه نسبیت افتاده‌اند.

از طرف دیگر آنچه به‌عنوان میراث اندیشمندان حوزه اخلاق از ۲۵۰۰سال پیش تاکنون به ما رسیده از دو جهت قابل بررسی و تأمل است: اندیشمندان غیرمسلمان از آن جهت که نظریات آنها حاصل فرایند تفکر و تعقل آنهاست و نیز از آنجا که تفکر فصل‌میز انسان و سایر موجودات است و موهبتی الهی جهت کشف حقایق است، در غیرمواردی که عقل آمیخته به وهم می‌شود، آنچه در فرایند تفکر برای این اندیشمندان حاصل شده است حقایقی است که کشف شدن آنها مقصود خدای متعال نیز است. البته روشن است در مواردی که بعضاً این حقایق را با برخی انحرافات فکری آمیخته‌اند قابل پذیرش نیست.
کما اینکه بعضی از اندیشمندان مسلمان نیز که به تعالیم دینی تسلط دارند، برخی از این حقایق را تأیید یا تکمیل کرده‌اند. به‌عنوان مثال مرحوم علامه مصباح یزدی در کتاب نقد مکاتب اخلاقی ضمن بیان نقاط ضعف نظر یه‌های اخلاقی برخی نکات مثبت آنها را نیز تأیید می‌کند.



جهت دوم در بررسی نظریات و مبانی اندیشمندان مسلمان حائز اهمیت است. ایشان در بیان دیدگاه‌های اخلاقی خود به‌عنوانی اشاره می‌کنند که در عین اشتراکات، تفاوت‌هایی نیز باهم دارند مرحوم علامه محمدتقی جعفری به رابطه اخلاق و زیبایی‌شناسی اشاره می‌کنند و ارزش‌های اخلاقی را زیبایی‌ای می‌دانند که عقل درک می‌کند. علامه جوادی آملی اخلاق را مثل پزشکی می‌داند که دایر مدار باید و نباید و بود و نبود است. مرحوم علامه مصباح نیز تنها اندیشمند حوزوی هستند که نظر به اخلاقی ارائه داده‌اند و تقریر ایشان از اخلاق اسلامی نظریه غایت‌گرایانه است لکن از طرفی به مصلحت فرد و جامعه اشاره می‌کنند که حکایت از نوعی نگاه سودگرایانه دارد و از طرف دیگر غایت اخلاق را قرب الهی می‌دانند که حاکی از خودگرایی اخلاقی است.

بنابراین همانطور که مشخص است، اندیشمندان مسلمان هر چند نسبیت در اخلاق را مردود می‌دانند اما بر مطلق بودن نظریه اخلاقی اسلام نیز اصرار می‌ندارند. برای اتمام حجت در این خصوص به برخی آیات قرآن کریم نیز اشاره می‌شود. خدای متعال در قرآن کریم رفتار اخلاقی را در موقعیت‌های مختلف براساس همان موقعیت تعریف کرده است و همه موارد را یک سیاق واحد درنظر نمی‌گیرد. در یک موقعیت به پیامبر می‌گوید تنها از باید و نباید الهی پیروی کن و این پیرو بودن را به مردم نیز ابلاغ کن، «إِنَّ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا یُوحِی الّٰی» (الأنعام / ۵۰). در موقعیت دیگر با نگاهی وظیفه‌گرایانه می‌فرماید من فقط وظیفه انذار شما را دارم، «إِنَّمَا أَنْذَرْتُ مُّیْمِینَ» (الملک ۲۶) و یا در جای دیگر با نگاهی غایت‌گرایانه به مصلحت جامعه در مقابل با کفار می‌فرماید با آنها چگونگی دافتنه آنها را بین ببرید، «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتّٰی لَا تَکُوْنَ فِتْنَةً» (الأنفال/۳۹).

بنابراین «خیر» نه مؤلفه‌ای واحد بلکه به‌خوردار از مؤلفه‌های متشکر است. معیارهای متفاوت برای ارزش اخلاقی وجود دارد. هر یک از این مؤلفه‌ها معقول است ولی هیچ‌کدام تنها معیار معقول نیستند. هر کدام از آنها روشن‌کننده بخشی از واقعیت است. یک تابیلوی تبلیغاتی بزرگ را درنظر بگیرید که تعدادی نورافکن در بالا و پایین آن نصب شده است. هر کدام از آنها بخشی از آن تابلو را روشن می‌کند با نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت که هر نورافکن یک قسمت را کاملاً روشن می‌نماید و مابقی تابلو را کمی نور می‌تاباند؛ عقیده نگارنده بر این است که نظریات مختلف اخلاقی در عین تمایزی که دارند دارای نقاطی مشترک نیز هستند. هر کدام از آنها بخشی از چشم‌های بیشتر کم‌مکوف می‌سازند و یخش‌های دیگر را تا حدی، و البته برای کشف تمام واقعیت به همه آنها نیاز است.

ممکن است خواننده محترم به این سؤال رسیده باشد که در بحث فوق برای تعارضات اخلاقی و البته دوراهی‌های اخلاقی راهکاری ارائه نشده است؛ بهتر است گفته شود در این نگاه، سازگاری شرط لازم به شمار نمی‌آید هر چند از وجود سازگاری بین نظریات اخلاقی نیز ما یوس نمی‌توان بود. اما اصل وجود تعارض و ناسازگاری هم در این نگاه به اخلاق نته‌نا ناخوشایند نیست بلکه مفید و حائز اهمیت نیز هست. چراکه تعارض در جایی ناخوشایند است که تردید بین خوب و بد وجود دارد و حال آنکه در این نگاه تعارض بین خوب و خوب‌تر است بنابراین هر کدام که انتخاب شود مورد تأیید است.

 	اندیشه تربیتی	
حضور پر رنگ نوجوانان و دانش آموزان در حوادث اخیر کشور که این روزها با عنوان «دهه‌هشتادی‌ها» از آنها یاد می‌شود، بسیاری از دغدغه‌مندان حوزهٔ اندیشه را به فکر واداشت و در نهایت به هر کار ی‌زنند و به واسطه شدت روحی بر سایر مردم آن گذارند. البته ناگفته نماند که به‌رغم به‌میان آمدن تمام‌ق پرورش یافتگان‌شان، باز نتوانستند مردم زیادی را متأثر کنند. نقص‌های نظام تربیتی رسمی ما نکته عبرت‌آموز آنکه وقتی طراحان خارجی این اغتشاشات تربیت‌شدگان خود را به میدان آوردند، نظام تربیت رسمی ما، متریبانی آماده برای این میدان نداشت. در عوض، بنیان‌هاوریشه‌های فرهنگی جامعه ما، مثل هیئات و بسیج، به‌مقالبه برخاستند و با حضور زنان محجبه و جوانان و طلاب و دانش‌جویان جهادی و بسیجی ...مانی یک‌ه‌کاری تربیت‌شدگان نظام تربیتی مقابل شدند؛ در نتیجه اگر ریشه این اغتشاشات را شکل‌گیری دوقطبی فرهنگی بدانیم، درمان ریشه‌ای این قبیل آشوب‌ها هم فقط زمانی اتفاق می‌افتد که با اصلاح نظام تربیت رسمی و غیررسمی، جامعه را از این دوقطبی خطرناک دور کنیم و به سمت همه‌جهت‌شدن فرهنگی افراد جامعه (با وجود سلایق فردی متعدد و مختلف) حرکت کنیم.		

اندیشه تربیتی	حبیب‌الله بابایی
----------------------	-------------------------

حضور پر رنگ نوجوانان و دانش آموزان در حوادث اخیر کشور که این روزها با عنوان «دهه‌هشتادی‌ها» از آنها یاد می‌شود، بسیاری از دغدغه‌مندان حوزهٔ اندیشه را به فکر واداشت و در نهایت به هر کار می‌زنند و به واسطه شدت روحی بر سایر مردم آن گذارند. البته ناگفته نماند که به‌رغم به‌میان آمدن تمام‌ق پرورش یافتگان‌شان، باز نتوانستند مردم زیادی را متأثر کنند.

نقص‌های نظام تربیتی رسمی ما

نکته عبرت‌آموز آنکه وقتی طراحان خارجی این اغتشاشات تربیت‌شدگان خود را به میدان آوردند، نظام تربیت رسمی ما، متریبانی آماده برای این میدان نداشت. در عوض، بنیان‌هاوریشه‌های فرهنگی جامعه ما، مثل هیئات و بسیج، به‌مقالبه برخاستند و با حضور زنان محجبه و جوانان و طلاب و دانش‌جویان جهادی و بسیجی ...مانی یک‌ه‌کاری تربیت‌شدگان نظام تربیتی مقابل شدند؛ در نتیجه اگر ریشه این اغتشاشات را شکل‌گیری دوقطبی فرهنگی بدانیم، درمان ریشه‌ای این قبیل آشوب‌ها هم فقط زمانی اتفاق می‌افتد که با اصلاح نظام تربیت رسمی و غیررسمی، جامعه را از این دوقطبی خطرناک دور کنیم و به سمت همه‌جهت‌شدن فرهنگی افراد جامعه (با وجود سلایق فردی متعدد و درجه تربیت گشوده است.

حوادث اخیر، ابعاد تازه‌ای داشت که همین تا‌زگی‌ها باعث پیچیده‌شدن تحلیل این حوادث شده است، ما شاهد خشونت‌هایی به‌شدت وحشیانه بودیم که از جامعه عاطفی ما متوقع نبود و موجب تحیر همگان شد. شاید چنین رفتارهایی در جامعه غربی -که هرازگاهی یک نفر با مسلسل به مدرسه و مهد کودک حمله می‌کند- قابل پیش‌بینی باشد؛ اما جامعه ما نمی‌توانست وقوع این اتفاقات را باور کند.

حالا ما هستیم و چند سؤال مهم و اساسی؛ به راستی ریشه‌های این اتفاقات چه بود؟ اکنون چاره چیست؟ در جامعه ما کدام نهادها به‌مقالبه با این فتنه برخاستند و از چه ابزارهایی برای مقابله بهره بردند؟ ما باید بدانیم که تنها با داشتن پاسخ‌های دقیق می‌توان تهدید این حوادث را به فرصت تبدیل کرد. اما متأسفانه در مواردی شاهد پاسخ‌ها و تحلیل‌هایی سطحی بودیم که مثل همیشه منشأ این حوادث را در حفره‌های امنیتی و فعال‌های اتاق‌های عملیات در شهرهای مختلف کشور منحصر می‌کرد و با صرفا روش اجرای گشت‌ارشادر عامل این قضایای‌ماندست و یا فقط افسارگسیختگی شبکه‌های مجازی را عامل همه این حوادث تلقی می‌کرد و از اصل ریشه‌ها غفلت می‌ورزید.

تقابل دو نظام تربیتی

حتماً زیاد شنیده‌اید که حوادث اخیر مصداق بارز یک جنگ ترکیبی بود؛ اما این جنگ ترکیبی یک محور داشت که سایر عناصر را به دور خود جمع می‌کرد. محور این اتفاقات را می‌توان شکل‌گیری یک دوقطبی فرهنگی دانست که چشم‌های تیزبین، مدت‌ها پیش در جامعه آن را رصد کرده و تذکر هم داده بودند. این دوقطبی بیش از همه در موضوع حجاب و در موضوعات فرهنگی، خود را عیان می‌کرد که محصول ترویج دو نظام تربیتی متضاد در جامعه بود. به دیگر بیان، این شکاف و دوقطبی، محصول دو سنخ سبک زندگی، دو جور آرمان و رؤیسا و دو نوع جهان‌بینی بود که یک‌دیگر را نفی کرده‌اند و می‌کنند. در نتیجه می‌توان مدعی شد که این اتفاقات، محصول تقابل دو نظام تربیتی بود که‌ از مدت‌ها پیش، در جامعه، یارکنش کرده و هر کدام شدت روحی غلیظ‌ترین افراد تربیت‌یافته خود را به رخ طرف مقابل می‌کشید. به‌عبارت دیگر این اغتشاشات، از نوع فتنه سال ۸۸ نبود که طرف مقابل به‌دنبال نمایش کمیت طرفداران

اندیشه

حضور پر رنگ نوجوانان و دانش آموزان

 	اندیشه تربیتی	
حضور پر رنگ نوجوانان و دانش آموزان در حوادث اخیر کشور که این روزها با عنوان «دهه‌هشتادی‌ها» از آنها یاد می‌شود، بسیاری از دغدغه‌مندان حوزهٔ اندیشه را به فکر واداشت و در نهایت به هر کار می‌زنند و به واسطه شدت روحی بر سایر مردم آن گذارند. البته ناگفته نماند که به‌رغم به‌میان آمدن تمام‌ق پرورش یافتگان‌شان، باز نتوانستند مردم زیادی را متأثر کنند. نقص‌های نظام تربیتی رسمی ما نکته عبرت‌آموز آنکه وقتی طراحان خارجی این اغتشاشات تربیت‌شدگان خود را به میدان آوردند، نظام تربیت رسمی ما، متریبانی آماده برای این میدان نداشت. در عوض، بنیان‌هاوریشه‌های فرهنگی جامعه ما، مثل هیئات و بسیج، به‌مقالبه برخاستند و با حضور زنان محجبه و جوانان و طلاب و دانش‌جویان جهادی و بسیجی ...مانی یک‌ه‌کاری تربیت‌شدگان نظام تربیتی مقابل شدند؛ در نتیجه اگر ریشه این اغتشاشات را شکل‌گیری دوقطبی فرهنگی بدانیم، درمان ریشه‌ای این قبیل آشوب‌ها هم فقط زمانی اتفاق می‌افتد که با اصلاح نظام تربیت رسمی و غیررسمی، جامعه را از این دوقطبی خطرناک دور کنیم و به سمت همه‌جهت‌شدن فرهنگی افراد جامعه (با وجود سلایق فردی متعدد و مختلف) حرکت کنیم.		

خود در خیابان‌ها باشد بلکه در این مورد نظام تربیتی رقیب، بیشتر به دنبال نمایش کیفیت و شدت روحی عدای از تربیت‌شدگان خود بود تا به ما اعلان کند کسائی را پرورش داده که حاضرند برای آرمان‌های خود، دست به هر کار ی‌زنند و به واسطه شدت روحی بر سایر مردم آن گذارند. البته ناگفته نماند که به‌رغم به‌میان آمدن تمام‌ق پرورش یافتگان‌شان، باز نتوانستند مردم زیادی را متأثر کنند.

نقص‌های نظام تربیتی رسمی ما

نکته عبرت‌آموز آنکه وقتی طراحان خارجی این اغتشاشات تربیت‌شدگان خود را به میدان آوردند، نظام تربیت رسمی ما، متریبانی آماده برای این میدان نداشت. در عوض، بنیان‌هاوریشه‌های فرهنگی جامعه ما، مثل هیئات و بسیج، به‌مقالبه برخاستند و با حضور زنان محجبه و جوانان و طلاب و دانش‌جویان جهادی و بسیجی ...مانی یک‌ه‌کاری تربیت‌شدگان نظام تربیتی مقابل شدند؛ در نتیجه اگر ریشه این اغتشاشات را شکل‌گیری دوقطبی فرهنگی بدانیم، درمان ریشه‌ای این قبیل آشوب‌ها هم فقط زمانی اتفاق می‌افتد که با اصلاح نظام تربیت رسمی و غیررسمی، جامعه را از این دوقطبی خطرناک دور کنیم و به سمت همه‌جهت‌شدن فرهنگی افراد جامعه (با وجود سلایق فردی متعدد و مختلف) حرکت کنیم.

حواا ما هستیم و چند سؤال مهم و اساسی؛ به راستی ریشه‌های این اتفاقات چه بود؟ اکنون چاره چیست؟ در جامعه ما کدام نهادها به‌مقالبه با این فتنه برخاستند و از چه ابزارهایی برای مقابله بهره بردند؟ ما باید بدانیم که تنها با داشتن پاسخ‌های دقیق می‌توان تهدید این حوادث را به فرصت تبدیل کرد. اما متأسفانه در مواردی شاهد پاسخ‌ها و تحلیل‌هایی سطحی بودیم که مثل همیشه منشأ این حوادث را در حفره‌های امنیتی و فعال‌های اتاق‌های عملیات در شهرهای مختلف کشور منحصر می‌کرد و با صرفا روش اجرای گشت‌ارشادر عامل این قضایای‌ماندست و یا فقط افسارگسیختگی شبکه‌های مجازی را عامل همه این حوادث تلقی می‌کرد و از اصل ریشه‌ها غفلت می‌ورزید.



شرق‌زدگی غرب

بگذریم از اینکه غربی‌ها در دوره مدرن، برای رسیدن به لذت بیشتر و برای ایجاد حرص بیشتر به دنیا و کرشمین بیشتر از مردم، تا حدودی از این سنت‌شان دست برداشته و فردگرایی و ایندوییزوالیسزم را ترویج می‌کنند؛ یعنی دچار انقطاع و شاید شرق‌زدگی شده‌اند؛ اما هنوز هم هویت جمعی و رشد آن برایشان مهم است. حداقل در نظام تربیتی، وقف کردن خود برای اتقای علم و خدمت به طبیعت و رشد جامعه، ارزش تلقی می‌شود و رشد و تربیت این هویت اجتماعی غربی، مهم‌ترین هدف تربیتی‌شان است. غرب، در همه اجزاء تمدنی خود، مخاطب را به این هویت جمعی خاص و به دریافت چنین هویتی دعوت می‌کند و در نظام تربیتی‌اش آن هویت را تربیت می‌کند. وقتی افراد از محصولات یا سبک زندگی یا نمازافزارهای مدرن‌نشته استفاده می‌کنند، خود را با این دعوت مواجه می‌بینند؛ دعوت به سوی قبول



چالش‌های اخیر نوجوانان ومسئله تربیت هویتی

مباحثی تربیتی پیرامون شناخت ریشه‌های حضور نوجوانان در اعتراضات و اغتشاشات اخیر

نقاط عالم، روی جزئی‌ترین موضوعات تحقیق می‌کردند تا خدمتی به پیشرفت علمی جامعه کنند؛ چون که جامعه را هویت برجسته خود و رشد علم را رشد خود می‌دانستند و رشد هویت اجتماعی برایشان مهم‌تر از رشد هویت فردی‌شان بود.

هویت مطلوب نظام تربیتی شرق

بر خلاف اروپایی‌ها، شرقی‌ها معمولاً پیگیر رشد هویت فردی‌شان بودند و هر کاری را به انگیزه رشد هویت فردی‌شان انجام می‌دادند. یعنی فرد شرقی در وحدت خودش، برای رسیدن به کمال، سلوکی فردی داشت و برای رشد خود تلاش می‌کرد. حتی تلاش برای رشد جامعه را هم برای سلوک فردی خود انجام می‌داد؛ به همین دلیل، کارهای جمعی و به‌اصطلاح تیمی، در شرق، به اندازه غرب رشد نکرده است. البته وجود کارهای جمعی و روحیه اجتماعی در شرق، انکارناشدنی است اما سخن بر سر این است که غرض نهایی از کارهای جمعی در شرق هم، رشد فردی است؛ یعنی محور تربیت، رشد هویت فردی است. اما در سنت غرب و اروپا بالعکس است. آنها واقعاً به دنبال ایجاد یک جمع پیشرو هستند؛ یک تیم پیروز.

به هر حال، غربی‌ها به دنبال طراحی سیستمی برای همکاری و همفکری اجتماعی‌اند که سلایق مختلف بر اساس همزیستی مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی کنند. برای ایجاد یک جامعه متوازن که افراد آن آرمان‌های متفاوتی دارند، هر یک از انسان‌ها باید بر اساس یک‌سری قراردادها، به شکلی به دنبال منافع خود باشد که تکامل اجتماعی هم شکل بگیرد. در نظام تربیتی غرب، کسی حق ندارد تکامل فردی خود را فارغ از جامعه پیگیری کند یا به تکامل جامعه بی توجه باشد و یا آن را نقض کند. حتی می‌توان گفت که مطلوب‌شان این است که افراد، این تکامل را بر منافع شخصی خود ترجیح دهند. این همان هویت اجتماعی خاص غربی است.

هویت تاریخی؛ مزیت فرهنگ ما

اما نکته بسیار مهم این است که ما باید بدانیم که نقطه مزیت ما برای مقابله با نظام تربیتی غرب، بهره‌مندی از یک هویت تاریخی است که رشد و ارتقای این هویت را باید به‌عنوان مهم‌ترین هدف نظام تربیتی خود انتخاب کنیم و متربی را به آن دعوت و آن هویت را به

وفاق و در وجودش تشدید کنیم. تنها در این صورت است که در میدان هدف‌گذاری، دست بر تر خواهیم داشت و با القای این هویت می‌توانیم جلوی نفوذ هویت غربی در جامعه را بگیریم و از تشدید دوقطبی اجتماعی دور شویم.

این هویت تاریخی، یک هویت جمعی است که برخلاف هویت‌های اجتماعی، فرد در این هویت، خود را با کسانی شریک می‌بیند که مانند خودش، همگی به آرمان مشترک تعلق دارند. افرادی که هویت تاریخی مشترک دارند، نه فقط برای منافع شخصی و یا آرمان‌های فردی متفاوت، بلکه بر اساس آرمان و تعلق مشترک و واحد، و بر اساس مبدلی و تعلق به یک تصویر مشترک، به تلاش اجتماعی مشغول هستند؛ هدفشان هم فقط در رسیدن به یک رابط «فرد-بُرد» و رسیدن به یک جمع پیشرفته محدود نمی‌شود؛ بلکه یک تعلق مشترک، آن‌ها را به همدلی و اتحاد واقعی رسانده و یک هویت مشترک که رسیداند و آرزوهای خود را به آن آرمان مشترک گره زده و حیات خود را در حیات جریانی می‌بینند که در جست‌وجوی آن آرمان است؛ برخلاف هویت اجتماعی که وحدتی قراردادی را برین‌افزادی بدون تعلقات مشترک ایجاد می‌کند. اساسا قیرافزادگی بدون تعلقات مشترک ایجاد می‌کند. اساسا برای تحقق آرمان‌ها دعوت می‌کند.

اما اگر القاء و رشد دادن به هویت تاریخی را مهم‌ترین هدف نظام اهداف تربیتی خود ندانیم، از نقطه مزیت فرهنگ اسلام در تربیت استفاده نکرده‌ایم و واقع در یک میدان مساوی، در حال زدوخورد با رقیب تمدنی خود هستیم و احتمالاً بر دوقطبی هویتی جامعه غلبه می‌نخواهیم کرد.

شنبه ۱۴۰۱
شماره ۸۶۴۸

اندیشه راهبر

فرهنگ مهم‌تر از اقتصاد

عزیزان من! فرهنگ از اقتصاد هم مهم‌تر است. چرا؟ چون فرهنگ، به‌معنای هوایی است که ما تنفس می‌کنیم؛ شما ناچار هوا را تنفس می‌کنید، چه بخواهید، اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در

بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثار دیگری دارد. فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم، عادات مردم، آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سر و کار دائمی دارند و الهام‌بخش مردم در حرکات و اعمال آنهاست؛ فرهنگ این است؛ این پس خیلی اهمیت دارد. مثلاً در حوزه اجتماعی، قانونگرایی – که مردم به قانون احترام بگذارند – یک فرهنگ است؛ تعاون اجتماعی یک فرهنگ است؛ تشکیل خانواده و ازدواج یک فرهنگ است؛ تعداد فرزندان یک فرهنگ است؛ اگر در این چیزها بینش مردم و جهت‌گیری مردم جهت‌گیری درستی باشد، زندگی در جامعه جوری خواهد شد؛ اگر خدای‌ناکرده جهت‌گیری غلط باشد، زندگی جوری دیگری خواهد شد؛ خدای‌ناکرده به همان بلایی مبتلا خواهیم شد که امروز کشورهایی که خانواده را و بنیان خانواده را ویران کردند و شهوات را به راه انداختند – و آتینعو الشهوات فسوف یلقون غیا – به آن سرنوشت دچار شدند. بنابراین تمرکز دشمنان روی فرهنگ بیشتر از همه‌چیز است. چرا؟ به‌خاطر همین تأثیر زیادی که فرهنگ دارد. هدف و آماج تحرک دشمنان در زمینه فرهنگ، عبارت است از ایمان مردم و باورهای مردم.

بیانات رهبر معظم انقلاب در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۲/۰۱/۰۱



فرهنگ مهم‌تر از اقتصاد

عزیزان من! فرهنگ از اقتصاد هم مهم‌تر است. چرا؟ چون فرهنگ، به‌معنای هوایی است که ما تنفس می‌کنیم؛ شما ناچار هوا را تنفس می‌کنید، چه بخواهید، اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثار دیگری دارد. فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم، عادات مردم، آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سر و کار دائمی دارند و الهام‌بخش مردم در حرکات و اعمال آنهاست؛ فرهنگ این است؛ این پس خیلی اهمیت دارد. مثلاً در حوزه اجتماعی، قانونگرایی – که مردم به قانون احترام بگذارند – یک فرهنگ است؛ تعاون اجتماعی یک فرهنگ است؛ تشکیل خانواده و ازدواج یک فرهنگ است؛ تعداد فرزندان یک فرهنگ است؛ اگر در این چیزها بینش مردم و جهت‌گیری مردم جهت‌گیری درستی باشد، زندگی در جامعه جوری خواهد شد؛ اگر خدای‌ناکرده جهت‌گیری غلط باشد، زندگی جوری دیگری خواهد شد؛ خدای‌ناکرده به همان بلایی مبتلا خواهیم شد که امروز کشورهایی که خانواده را و بنیان خانواده را ویران کردند و شهوات را به راه انداختند – و آتینعو الشهوات فسوف یلقون غیا – به آن سرنوشت دچار شدند. بنابراین تمرکز دشمنان روی فرهنگ بیشتر از همه‌چیز است. چرا؟ به‌خاطر همین تأثیر زیادی که فرهنگ دارد. هدف و آماج تحرک دشمنان در زمینه فرهنگ، عبارت است از ایمان مردم و باورهای مردم.

بیانات رهبر معظم انقلاب در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۲/۰۱/۰۱

اندیشه مسطور

ادب، برترین نسب و شریف‌ترین سبب

آیت‌الله تحریری: «عرفیهای گوناگونی برای ادب ذکر شده است. استاد علامه طباطبایی رضوان الله علیه می‌فرماید: «ادب، حیاتی زیبا و پسندیده است که طبع و سلیقه چنین سزاور می‌داند که هر عمل مشروعی طبق آن هیأت واقع شود، به‌عبارت دیگر ادب عبارت است از ظرافت و زیبایی عمل. عمل وقتی زیاست که اولاً مشروع و ثانیاً اختیاری باشد.» با توجه به این سخن، روشن می‌شود که اخلاق، به ملکات و حالات روح ارتباط دارد؛ ولی اداب، به هیأت‌های زیبایی مربوط است؛ که اعمال انسان به آن متصف می‌شود. بنابراین، ادب، نوعاً همان مستحباتی است که در اعمال گوناگون عبادی، فردی و اجتماعی، از جانب اولیای امر علیهم‌السلام وارد شده است و موجب نورانی‌تر و باکیفیت‌تر شدن اعمال انسان می‌شود. روایات فراوانی درباره اداب و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم‌السلام آمده است که هر یک، راهکار بسیار خوبی برای مؤدب شدن به ادب الهی است. البته گاهی در روایات، ادب به‌معنای وسیع‌تری از انجام مستحبات به کار رفته است؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «برترین ادب آن است که انسان حد خویش را نگهدارد و از اندازه‌اش تجاوز نکند.» البته مقصود ما از بیان ادب در اینجا، همان معنای خاص آن است که امام علی علیه‌السلام در فضایل آن می‌فرماید: «ادب، کمال مرد است؛ ادب نیکوگر ترین نسبت (فավیلی) و شریف‌ترین سبب‌ها (در ایجاد روابط) است، به راستی مردم به ادب شایسته نیازمندتر هستند تا به نقره و طلا». همچنین می‌فرماید: «زینتی مانند ادب نیست»

معرفی کتاب

تربیت انسانی، تمدن اسلامی



کتاب «تربیت انسانی، تمدن اسلامی» مجموعه‌ای از بیانات تربیتی رهبر معظم انقلاب است که به‌کوشش وحید خسنی هنزایی منتشر شده است. در مسیر تربیت همواره، سؤالانی برای مجموعه‌های تربیتی وجود دارد: آیا کاری که انجام می‌شود درست است؟ این کار به نتایج قابل‌قبولی منتهی می‌شود یا خیر؟ چگونه می‌توان فهمید خروجی مطلوب حاصل شده است یا خروجی مطلوب یک نظام جامع تربیتی چه چیزی می‌تواند باشد؟ این سؤالات و ده‌ها سؤال دیگر، مجموعه‌های فرهنگی را به پژوهش واداشته است. نویسنده در باره این کتاب می‌گوید: «پژوهش پیش‌رو سند سوم از مجموعه پژوهش‌هایی است که دنبال تدوین یک نظام‌نامه جامع تربیتی بودند. پس از تدوین یک سند چشم‌انداز تربیتی و همچنین برنامه‌ریزی راهبردی برای مجموعه تربیتی مورد مطالعه که بسیاری از سؤالات فوق را می‌توانست پاسخ دهد، سؤال بدون پاسخ ماند و آن هم حقیقت برنامه‌های یادشده بود. آیا برنامه‌های طراحی شده به روش‌های علمی آنقدر حجت شرعی و عقلی داشتند که بتوانند صرف هزاران نفر ساعت فرصت طلایی مربیان، متربان، کادر مجموعه تربیتی و همچنین هزینه‌های خیریه و مردمی اداره مجموعه‌های تربیتی را توجیه کنند؟ این سؤال کلیدی تیم طراحی را به سستی سوق داد که منطبق بر سلسله ولایت‌خدا، رسول و اولی الامر به‌راخوایی منظومه فکری ولی امر مسلمین و ولی فقیه حاضر در حوزه‌های تربیتی برپازد.»

این کتاب که به‌همت نشر شهید کاظمی در دسترس علاقمندان قرار گرفته است، اهداف تربیتی و ارزش‌های محوری و راهبردی کلان تربیت در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی را استخراج کرده که برای مسئولان فرهنگی و تربیتی بسیار راهگشاست.